

# جنبش دعوت و تبلیغ و رویکردی عصری به نقش شخصیت پیامبر اسلام در تربیت مسلمان معاصر

محمدانور یزرگزاده - ایرانشهر

شدن علوم و دروس علماء و دانشمندان و عرفای اسلامی از دیگر سو دو عامل اساسی بود تا عامه مردم عملاً از صحنه و عرصه علم و عمل دینی فاصله گرفته و این خلأ و گسل روز به روز بیشتر و شکننده تر گردد و عموم مسلمانان از دینداری و عمل به احکام و اوامر و نواهی بیگانه شوند.

در هزاره دوم اسلامی میلیونها نفر از مسلمانان عامه مصداق کاملی از حدیث «یوشک أن یأتی زمان لا یقی من الاسلام الا اسمہ و لا یقی من القرآن الا رسمہ» شده بودند. به گونه ای که جز از اسلام رسومی و مسلمان شناسنامه ای تجاوز نمی کردند. (در کنار عوامل فوق) توسعه دامنه عمران و آبادی و پیشرفت در شهرها<sup>(۱)</sup>، گسترده‌گی حکومت اسلامی<sup>(۲)</sup>، تلاش برای تأمین مخارج زندگی و دیگر مسئولیت‌ها و رفع مشکلات و اسارت مدارس (و بسیاری از خانقاه‌ها) به عادات و قیود<sup>(۳)</sup> و عوامل عایدیه دیگر بود که ناکارآمدی تعلیمات و آموزه‌های مدرسه‌ای و خانقاهی را در اصلاح و تربیت عمومی آشکار ساخت.<sup>(۴)</sup> و طبیعی بود که جز عده اندک و انگشت شماری که خود را کاملاً به آنها ملحق و وابسته می ساختند برای دیگران مشکل می نمود. و هم از این رو بود که نه مدارس با مردم (عامه مردم) رابطه داشتند و نه مردم با آنها در ارتباط بودند.<sup>(۵)</sup> دامنه ارتباط مردم با آنها فقط در استفتا و دریافت مسائل فقه و امثال آن محدود بود و کاملاً در انزوای خارج از مسائل جاری جامعه به سر می بردند.<sup>(۶)</sup> نویسندگان و دانشمندان نیز چنین وضعی داشتند؛ میان آنها و مردم شکاف فرهنگی و عقلی ژرف و وسیعی وجود داشت که جز افراد معدود و خاصی، دیگران توان عبور از آن را نداشتند.<sup>(۷)</sup> وانگهی ارتباط مردم با مدارس و دانشمندان و نویسندگان فقط ارتباط عقلی و علمی بود که با درون و نفوس آنان سروکاری نداشت و در قلوبشان جای پای نمی کرد و در زندگی، اخلاق و سرشت آنان هیچگونه رنگ و اثری نداشت و مردم هم به جز افرادی نادر مقید و پایبند آن نبوده و هیچگونه ارتباط روحی و معنوی با آن نداشتند.<sup>(۸)</sup>

## مخاطبان انبیای الهی نخبگان و نوابغ نبوده‌اند

آگاهان و مؤرخان تاریخ دین بخوبی و نیکی می دانند که در تمام طول تاریخ عریض و طویل دعوت‌های توحیدی - آسمانی هیچگاه مخاطبان انبیای الهی علیهم السلام، تنها نخبگان و نوابغ جوامع بشری نبوده‌اند، همانطور که نگاه دینی نخستین - نگاه وحی و سنت - نیز نگاهی نخبه گرایانه به معنای رایج کلمه که بعدها متداول و مصطلح گردیده، نبوده است.

اینجاست که دکترینی را که در تاریخ دین الهی و شرایع آسمانی / حیاتی به وضوح می بینیم، دکترینی است که با نگاه به حرمت نهادن به خرد جمعی از یک سو و محور ثقل قرار دادن «ناس» از سوی دیگر خواه در حوزه معرفت شناسی و خواه در عرصه هنجارهای عملی در بستر زندگی، عامه مردم را بدنه اصلی مدینه فاضله منظور نظر انبیای الهی علیهم السلام که در تکوین و شکل بخشیدن آن تلاش می کردند، می داند.

برای اثبات درستی و راستی این مدعا کفایت نگاه‌های فروتنانه و روشن بینانه به کتاب مقدس و آسمانی قرآن کریم و احادیث پیغمبر مکرم اسلام صلی الله علیه و سلم بیفکنیم. همه خطاب‌ها، خطاب‌های عمومی و معطوف به همه آدمیان و متدینان است، و بدون اغراق می توان گفت که در این خطاب‌ها، دغدغه اصلی، عامه مردم اند. انبیای الهی علیهم السلام که اصلی ترین و سترگ ترین کنشگران، در تحولات و تبدلات فکری، دینی و اجتماعی تاریخ قطور و حجیم بشر و کاملاً مستظهر به پشتیبانی از سوی مردم عامه بوده‌اند، این قشر عظیم و طیف گسترده را که بخش اعظم بیکره جامعه بشری را به خود اختصاص می دهد، در کانون دعوت و رسالت قرار داده و با «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مورد خطاب قرار داده‌اند.

چرا این هدف به فراموشی سپرده شد؟

مغفول ماندن روش دعوت نخستین از یک سو و تخصصی و فنی

### چه باید کرد؟ بیم‌ها و امیدها

جالب اینجاست که خود علماء و عرفا بدین واقعیت پی برده بودند که تعلیمات و آموزه‌های مدرسه‌ای و خانقاهی برای همه متدینان و دینداران - بخصوص برای طبقاتی نظیر بازاریان، کشاورزان، پیشه‌وران و کارگران و حتی برای بسیاری از خواص جامعه - قابل دسترس و تحصیل نبود و اینان که بخش اعظم جامعه اسلامی و انسانی را تشکیل می‌دهند قادر نیستند در مدرسه و خانقاه و یا هر جای دیگری علوم و معارف مدرسه و خانقاه را بیاموزند. و هیچکدام از الگوها و مدل‌های مدرسه و خانقاه اعم از فیلسوف، متکلم، فقیه، صوفی و عارف نمی‌توانند الگوها و مدل‌های مناسبی برای عامه مردم باشند و مردم با پیمودن مسیر و راه علم و دانش مدرسه‌ای و سیر و سلوک در عرفان خانقاهی به چنین مقامات و مناصب علمی و باطنی ای دست یابند.

### مولانا محمدالیاس بیم‌ها را به امید تبدیل کرد

به دلیل همین اوضاع و احوال بفرنج و نابهنجار بود که رفته رفته مصلحان قرون اخیر از برنامه‌های اصلاح طلبان و مجددان از ایجاد نهضت‌های فراگیر و جامعه شمول مأیوس شده بودند و منتظر آن بودند تا دستی از غیب برون آید و معجزه آساست به تجدید دین بزنند. سخن تاریخی حکیم الامت مولانا اشرفعلی تهانوی رحمه الله، که خطاب به مولانا الیاس کاندهلوی رحمه الله پس از تأسیس نهضت جهانی دعوت و تبلیغ گفته بود: «این‌ها به دلیل نیست. دلایل برای اثبات و صدق یک مطلب ارائه می‌شود. من که از کار عملی شما مطمئن شده‌ام حالا دیگر نیازی به دلیل ندارم. ماشاءالله ناامیدی ما را به امید مبدل کردید.»<sup>(۱)</sup> از شواهد صدق این مدعاست.

مولانا الیاس رحمه الله که از فعالین بزرگ مدرسه و خانقاه بود و کسی بود که هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ عرفانی به مقام شاهمی دست یافته بود، به مدرسه و خانقاه اکتفا نکرد و اصلاحات دینی مدارس و خانقاه‌ها را اصلاحاتی جزئی و ناکافی خواند و معتقد گردید که مدارس و خانقاه‌ها آن تأثیر و رونق و اهمیت نخستین خود را از دست داده‌اند و حتی در اثر شدت امواج فتنه‌ها در معرض انقراض قرار گرفته‌اند. مولانا رحمه الله مطالعات عمیقی در تاریخ صدر اسلام انجام داد و در همین مطالعات بود که عمیقاً پی برد که تحول بزرگی که در زمینه تزکیه و تعلم و تبلیغ و اصلاح، بعد از قرون اولی پدید آمد دایره آن صرفاً به جستجوکنندگان و افراد کنجکاو محدود گردیده است. برای افرادی که خودشان دارای طلب و احساس بودند هر گونه برنامه ریزی صورت گرفت، لیکن به کسانی که اصلاً احساس کمبود نمی‌کردند و طلب و جستجو نداشتند، هیچ گونه توجهی نشد، در صورتی که شدیداً نیاز به این بود که در میان آنها نیز احساس و طلب دین ایجاد شود.<sup>(۲)</sup>

در دعوت اسلامی خواص از میان عوام بر می‌خیزند مولانا الیاس رحمه الله به این مسئله اعتقاد راسخ داشت که در دعوت اسلامی باید روشی را در پیش گرفت که عامه مردم مرکز ثقل و بدنه اصلی قرار گیرند، زیرا از میان عامه مردم است که خواص و نخبگان بر می‌خیزند. بدین جهت زمانی که مولانا رحمه الله متوجه شد که توده مردم یعنی بدنه اصلی جامعه اسلامی و دغدغه اصلی دعوت انبیای الهی علیهم السلام، از دین و دینداری فاصله گرفته و بکلی بیگانه شده‌اند به سختی بی‌تاب شده و از خواب و خوراک افتاد و درست در همین برهه تاریخی بود که از مدرسه و خانقاه قطع امید کرد.

شگفت اینجاست که مولانا رحمه الله برخلاف سایر متولیان و اصلاح طلبان دینی، اگرچه از مکاتب و خانقاه‌ها قطع امید کرده بود، اما از آنجا که دین اسلام دینی جاودانه و سرمدی است و مطابق بسیاری از نصوص قرآن و سنت در آخر الزمان بر همه جهان استیلا خواهد یافت، همواره چشم به آسمان دوخته بود و در محراب دعا اشک می‌ریخت و با سینه‌ای سوخته از خدای تعالی چاره‌خواهی و فتح مبین می‌کرد. و همین صفت ویژه و منحصر به فرد بود که وی را از تمام مصلحان در قرون اخیر ممتاز و متمایز ساخته بود. پدید آمدن همین صفت و حالت در دل و دماغ مولانا رحمه الله بود که او را ساخت نسبت به آینده مسلمانان مضطرب ساخت و نتیجه آن تأسیس نهضت جهانی دعوت و تبلیغ شد که بدون اغراق عطیه‌ای الهی برای دوره آخر الزمانی به شمار می‌آید.

#### نکته

مولانا رحمه الله مطالعات عمیقی در تاریخ صدر اسلام انجام داد و در همین مطالعات بود که عمیقاً پی برد که تحول بزرگی که در زمینه تزکیه و تعلم و تبلیغ و اصلاح، بعد از قرون اولی پدید آمد دایره آن صرفاً به جستجوکنندگان و افراد کنجکاو محدود گردیده است.

### لزوم ارائه الگویی مناسب برای همگان

راه و روشی را که مولانا محمدالیاس رحمه الله برای تزکیه و تعلیم و تبلیغ و اصلاح اتخاذ کرد با تمام راهها و روش‌های اصلاحی قرون اخیر متفاوت و در نوع خود بی‌نظیر بود. اصل نخست و مهم این روش، لزوم ارائه الگویی مناسب، مطلوب و قابل قبول تمامی طبقات، اصناف، گروهها و گرایشات موجود در جامعه بزرگ اسلامی بود. الگویی که هم عامه مردم بتوانند خیلی راحت و آسوده با آن ارتباط قلبی، روحی، عاطفی و ظاهری برقرار کنند و با آن همکلام شوند و با جان و دل به آن عشق بورزند و بدون دغدغه و دلمشغولی قدم بر نقش قدمهای او بگذارند در حالی که به یقین بدانند که در راه هدایت، سعادت و کامروایی گام نهاده‌اند.

طبیعتاً ارائه چنین الگویی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود و مولانا الیاس رحمه الله اعتقاد داشت که می‌توان چنین الگویی را عملاً ارائه کرد.<sup>(۳)</sup> وی می‌گفت: «تا زمانی که نمونه‌ای عملی جلو مردم نیاید، سخنرانیهای منبری برای ایجاد عمل کفایت نمی‌کند.»<sup>(۴)</sup> پس از مطالعات و تحقیقات عمیقی که در تاریخ اسلام به عمل آورد بدین نتیجه دست یافت که بعد از قرون اولی نمی‌توان به چنین شخصیتی



اساس فاکتورهای منظور شده خود بر اساس قرآن و سنت عملی سازد و امت اسلامی را از بن بست موجود خارج کند. شاید یکی از عوامل تشدید اضطراب و بی تابی وی در زمان پس از قطع امید از مکاتب و خانقاه‌ها همین قضیه بوده است. به هر حال مولانا رحمه الله به همین سادگی نمی توانست از کنار آن بگذرد و مثل سایر مصلحان و علماء به اصلاحات جزئی دل ببندد. از شواهد و قراین چنین بر می آمد که وی کاملاً به گشودن این مشکل فرو بسته امید بسته بود و برون رفتی را جستجو می کرد که دستیابی بدان را ممکن می دید.

سرانجام خداوند اضطراب‌ها، سوز دل‌ها و گریه‌های بی وقفه وی را به ثمر نشاند، و این از سنت‌های لایتغیر الهی است که کار و تلاش هیچ جوینده‌ای را بدون نتیجه و پاسخ نمی گذارد، و مولانا رحمه الله به آنچه که می خواست رسید و سد پولادین یأس و ناامیدی را که در برابر مصلحان قد بر فرشته بود، درهم شکست و چشمه زلال و شفاف امید و شادابی و نشاط بار دیگر جوشیدن گرفت.

به هر تقدیر مولانا رحمه الله با الهام الهی اصل نخست را که ارائه الگوی مناسب، مطلوب و قابل قبول قاطبه امت اسلامی است، شناسایی کرد، و آن «الگوی شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم» بود.<sup>(۱۳)</sup>

### الکوسازی و مدل‌پردازی مولانا کاملاً

#### منحصراً به فرد و بازگشتی به عهد اول اسلام بود

شاید کسانی که دیر باورند، این تصور را القا کنند که طرح و ارائه شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به عنوان الگوی اعلی برای پروراندن انسان مسلمان را نمی توان توفیقی برای مولانا محمد الیاس رحمه الله به حساب آورد، زیرا همواره مصلحان و متفکران شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را الگوی اعلی معرفی کرده و می کنند. اما ما در پاسخ می گویم این بار این نظریه با نظریات مصلحان گذشته و حال خیلی متفاوت است.

اگر سایر مصلحان از الگو بودن شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سخن رانده اند، اما واقعیت اینست که وقتی مرحله علم و عمل می رسید باز الگوهای دیگر جلو مردم می آمد؛ در خانقاه شیخ بود که الگوی علمی و عملی مرید بود، در مدرسه استاد و در حزب رئیس و دبیر کل حزب؛ طبیعی بود که این الگوها هیچکدام نمی توانست الگوها و سرمشق‌های تمام عیاری واقع گردد. بنابراین الگو بودن شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نزد مصلحان، علماء و حکما فقط در حد نظر و اعتقاد صرف بود و هیچگاه به طور مستقیم الگوی عملی قرار نمی گرفت و شخصیت وی جلوی مردم نمی آمد. در حالیکه این بار آنچه توسط مولانا الیاس رحمه الله مطرح شد فقط در حد حرف، نظر و اعتقاد صرف محدود نماند. بروید اصول، مبانی و مؤلفه‌های نهضت جهانی دعوت و تبلیغ را با تعمق نظر و به دور از حساب و کتابهای صنفی و با خلوص نیت مطالعه و سپس با خروج در راه دعوت و تبلیغ آنها را عملاً تجربه کنید. آنگاه

دست یافت که با داشتن فاکتورهای فوق بتواند الگوی مناسب، مطلوب و قابل قبولی برای تمام آحاد امت باشد. بخصوص اگر می خواست برای جهانی شدن جنبش دعوت و تبلیغ دو اصل دیگر زیر را به عنوان اصول متمم و مکمل در اصول و مبانی آن بیفزاید. اصولی که حرکت دعوت اسلامی در میان قاطبه امت قبول عام می یافت، و آن اصول عبارتند از:

**الف:** حرکت دعوت و تبلیغ فرا حزبی باشد و سیاست را در جرحه دوم قرار دهد؛ بدین معنی که نه خود مرامی سیاسی تدوین و بر اساس آن به فعالیت سیاسی پردازد و نه با سایر احزاب سیاسی مشارکت سیاسی داشته باشد.

**ب:** حرکت دعوت و تبلیغ حرکتی فرامذهبی باشد؛ بدین معنی که نه خود گرایش و دیدگاهی فقهی را به عنوان مسلک برتر و مقبول تر ارائه دهد و نه خود را با یکی از گرایش‌ها و دیدگاه‌های فقهی کاملاً وابسته سازد.

بنابراین مولانا رحمه الله اگر در صدد بود تا چنین توفیق بزرگی حاصل کند تا علی رغم جنبشهای اصلاحی گذشته که دچار محدودیتهای صنفی و گروهی شده بودند و اصلاحات آنها از جزئیات تجاوز نکرده بود و از سویی به خاطر وابستگی‌ها و تعلقات صنفی، اختلافات سیاسی و مذهبی را تشدید کرده جامعه دینی را با بحران‌ها و چالشهای دینی و سیاسی دچار ساخته بودند، دعوت خویش را فراگیر و جهانی نماید، ناگزیر بود این سه اصل را مدنظر قرار داده و دعوت خود را در چارچوب این اصول سازماندهی کند. طبیعی بود که اگر مولانا رحمه الله کسی را الگو قرار می داد که فاکتورهای مورد نظر او در وی دیده نمی شد، قطعاً آن شخصیت به دلیل صنفی بودن نه الگوی مناسبی برای عامه مردم قرار می گرفت و نه نزد احزاب، گروهها و سازمانهای سیاسی و مذهبی مقبولیت عام می یافت. و تردیدی نبود که در چنین شرایطی اصول دوگانه بعدی نیز صورت عملی و اجرایی به خود نمی گرفت و این معضل نابختراری مولانا رحمه الله را در برنامه‌ای که باید به جهانی شدن دعوت او منتهی می گشت، رقم می زد و دعوت وی پس از چند صباحی به همان سرنوشت و تقدیری دچار می شد که جنبشهای دیگر بدان دچار شده بودند. و دعوت وی از اصلاحات جزئی و صنفی فراتر نمی رفت. که در آن وقت کار وی نه تنها گرهی از مشکلات فرو بسته جامعه اسلامی نمی گشود که گره مشکلات را کورتر می ساخت و حزب، جریان و نحله جدید و نوینی را بر احزاب و جریان‌ها و نحله‌های قدیم می افزود و گسل اختلافات و تنش‌های مذهبی و سیاسی مسلمانان را بیشتر می ساخت. همین معضل اساسی بود که مصلحان گذشته و معاصر را با شکست مواجه ساخته بود و رفته رفته آنان را از دستاوردهای کلان در جامعه جهانی اسلام و توفیق در ایجاد اصلاحات بنیادی و جهانشمول تا حدود زیادی مایوس ساخته بود.

لیکن مولانا محمد الیاس رحمه الله، این ابر مرد استثنایی جهان اسلام در عصر آخرالزمانی، کسی نبود که قضیه را خاتمه یافته پندارد، بلکه همچنان کوشید تا این پرسوه اصلاحی خویش را بر



دعوت و تبلیغ به دلیل تقابل فکری و همدیگر را با نگاه معاند می‌نگریستند، پس از آن وضعیت شان چنان شد که صحنه برادری و اخوت مردم اوس و خزرج را در مدینه پس از اسلام احیا و مجسم می‌ساخت. وقتی انسان در آنها می‌نگریست به یاد پیوند برادری اوس و خزرج می‌افتاد.

### رہیافت‌ها و مقاصد جماعت دعوت و تبلیغ

اجازه دهید در ادامه رهیافت‌ها، اهداف و مقاصد مهم دعوت مولانا محمد الیاس را برای خواننده گرامی ذکر نمایم تا اهمیت این کار به طور آشکارتر متجلی و متبلور گردد:

۱) احیای دعوت و تبلیغ به روش نخستین و صدر اسلام، ایجاد جد و جهد، نقل و حرکت عمومی و همگانی کردن و تبدیل آن به فرهنگ عمومی.

واقعیت تلخی که بعد از قرون اولیه تاریخ اسلام اتفاق افتاد این بود که پس از اینکه فرهنگهای مدرسی و خانقاه‌های وارد عرصه زندگی دینی شد و رفته رفته تبدیل به فرهنگهای غالب گردید، نظام جامع دعوت و تبلیغ در آن فرهنگ‌ها استحاله گردید. و همین باعث و بانی این واقعه و رویداد تلخ گردید که خلوص نخستین دین ورزی و دینداری به روش و شیوه اولیه که مؤلفه اصلی آن تربیت و تزکیه بنابر الگوی شخصیت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم بود، به فراموشی سپرده شد.

**نکته**  
حرکت دعوت و تبلیغ فراجزیی باشد و سیاست را در درجه دوم قرار دهد؛ بدین معنی که نه خود مراعی سیاسی تدوین و بر اساس آن به فعالیت سیاسی بپردازد و نه با سایر احزاب سیاسی مشارکت سیاسی داشته باشد.

### دق الیاب مؤلفه‌ای مهم در دعوت اسلامی

مولانا رحمه الله در بسیاری از مکاتیب [نامه‌های ارشادی] خود به طور صریح به این حقیقت مسلم تصریح می‌نماید که هدف مهم از دعوت و تبلیغ، احیای مجدد دعوت و تبلیغ به روش و شیوه قرن اول است. مولانا محمد الیاس که تاریخ صحت گفتار او را تأکید کرده و بر اثبات مدعایش گواه است، می‌فرماید: «ما کار دعوت را به این شکل که جماعت‌هایی برای تبلیغ دین حرکت کنند ترک کرده‌ایم. در صورتی که همین چیز اصلی اساسی بوده است. رسول اکرم شخصاً برای تبلیغ دین به این سو و آن سو می‌رفت و هر کسی دست بیعت به آن حضرت صلی الله علیه و سلم می‌داد، مجنون وار حرکت می‌کرد. در حالی که در مکه تعداد مسلمانان انگشت شمار بود اما هر فردی بعد از مسلمان شدن شخصاً برای عرضه نمودن حق به دیگران اقدام و کوشش جدی می‌نمود. زندگی مدینه، اجتماعی و متمدن بود؛ آن حضرت صلی الله علیه و سلم بعد از ورود به مدینه گروه‌هایی تشکیل داده به چهار طرف اعزام نمودند. رفته رفته این گروه‌ها رنگ عسکریت به خود گرفتند. فقط کسانی از زندگی آرام برخوردار بودند که مرجع خار جین فی سبیل الله بودند و سبب تحرک آنها می‌شدند.»<sup>۱۳۶</sup>

«به هر حال، جد و جهد و نقل و حرکت برای دین، اساس و بنیاد کار بود. وقتی این اساس متزلزل شد، آن وقت خلافت راشده پایان

خواهید دید که تا چه حدود الگوی عملی شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم جلوی انسان می‌آید. و متوجه خواهید شد که آنچه مولانا درباره تربیت و تزکیه بر اساس الگوی شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ارائه کرده تا چه میزان با گذشته متفاوت است.

توفیق مولانا رحمه الله در مورد اصل نخست موفقیّت وی را در مورد نهادینه کردن اصول، مبانی و مؤلفه‌های دیگر تضمین کرد و راه عملیاتی کردن آنها را هموار ساخت.

مولانا رحمه الله در سال ۱۳۴۵ هجری قمری به طور رسمی کار دعوت و تبلیغ را پایه گذاری و از منطقه میوات [در حوالی دهلی] کارش را آغاز کرد. هنوز چند سالی نگذشته بود که بر اثر مجاهدتهای مبلّغان مخلص و در رأس آنها مجاهدتهای خود مولانا

در منطقه میوات که قرن‌ها در بدترین وضع به سر می‌برد، نور هدایت چنان منتشر شد که بی نظیر بود.<sup>۱۳۷</sup>

استاد ندوی رحمه الله می‌نویسد: «آری بدون مبالغه باید گفت که تحرک و تلاش مردم در میوات نمونه ساده‌ای از تلاش قرن اول بود. برآستی که اگر کسی کاروان‌های این مبلّغین را در حال حرکت می‌دید که چگونه رخت بر دوش و قرآن در بغل با چند تکه نان و یا مقداری نخود، با زبان مشغول ذکر و تسبیح‌اند و بر چهره هایشان آثار شب زنده داری و بر پیشانی هایشان نشان سجده و بردست و پاهایشان اثر کار و مشقت هویدا است. قطعاً بیننده آنها تصویری بسیار خفیف از اصحاب «بئر معونه» را که برای تعلیم

قرآن و تبلیغ اسلام به دستور رسول الله صلی الله علیه و سلم حرکت کردند و شهید شدند در جلو چشمان خود مجسم می‌دید.»<sup>۱۳۸</sup>

در مناطقی که دعوت و تبلیغ گسترش و استحکام یافت فاصله عامه مردم با علماء کمتر گردید و این دو طبقه با هم نزدیک شدند و همدیگر را بیشتر شناختند و نسبت به همدیگر (به طور کامل) حسن نیاز کردند.<sup>۱۳۹</sup> بر اساس مساعی مولانا محمد الیاس رحمه الله و حکمت عملی وی کلیه کسانی که با این دعوت و نهضت مرتبط شدند اختلافات سیاسی را تحمل کردند و با وجود اختلاف نظر در امور سیاسی برای علمای دین احترام و ارزش قایل شدند. بعضی از تجار بزرگ که قبلاً از علمای دین دوری می‌جستند کم کم خودشان در محضر علماء حاضر شده و آنها را برای شرکت در جلسات تبلیغ دعوت می‌کردند.<sup>۱۴۰</sup>

یکی از اهداف مهم دعوت مولانا این بود که در میان طبقات و اقشار مختلف امت که نسبت به همدیگر احساس دوری و بیگانگی می‌کردند و به دلیل سوء تفاهم از یکدیگر متنفر بودند، ارتباط و الفت برقرار کنند تا اینکه همه در جهت رشد اسلام تعاون و همکاری نموده، قدر و منزلت یکدیگر را بشناسند و از خوبیهای یکدیگر توفیق استفاده حاصل نمایند.<sup>۱۴۱</sup> یا نگاه به تحولات محسوس و آشکاری که در میوات به وجود آمده بود، توفیق مولانا رحمه الله در این خصوص کاملاً قابل مشاهده بود. همان‌هایی که تا پیش از



وقتی در میوات کار دعوت و تبلیغ رواج گرفته و پایه های آن استحکام یافت، جو دینی میوات بتدریج تغییر کرد و آثار این تحول در هر جا و هر مکان نمایان بود. گویی سرزمین میوات حیاتی نو یافته بود. گرچه هنوز برخی از مشکلات و رسم های قابل اصلاح باقی مانده بود اما در هر منطقه ای که بیشتر کار شده بود کافی بود که گفته شود دستور خدا جل جلاله و رسولش این است، مردم فوراً عمل می کردند. (۳۱)

### انابت اولین گام هدایت و اولین مقصد رسالت

مفسرین هدایت را به چهار مرحله و مرتبه تقسیم کرده اند که بدین قرار است:

۱- انابت، ۲- هدایت، ۳- استقامت، ۴- ربط قلب.

از مراحل و مراتب چهارگانه فوق «انابت» (احساس و طلب) و «استقامت» بسته به جهد و تلاش انسان می باشد و باید مردم با تلاش و کوشش خود این دو مرحله و مرتبه را حاصل کنند. پس از اینکه انسان «انابت» را در خود ایجاد کرد و یا به وسیله داعی در او به وجود آمد، خداوند نعمت «هدایت» را از جانب خویش بدو می بخشد و او را به حقیقت و فضیلت رهنمون می گردد. هدایت ثمره و نتیجه انابت است که خداوند به انسان موهبت می کند. استقامت بر هدایت و صبر و شکیبایی بر حق و هدایت و پابندی و تعهد بر توأسی به صبر و توأسی به حق باعث می گردد تا خداوند از جانب خود نعمت «ربط قلب» را نصیب انسان بگرداند. این مرحله آخرین مرحله و مرتبه هدایت است که انسان به درجه «مخلصین» نایل می گردد. مراحل سه گانه هدایت یعنی انابت، هدایت و استقامت مراحل است که انسان مخلص است و با ایجاد خلوص نیت که مرتبه و پیوسته در نوسان است و در اثر حالات و عوارض نفسانی و شیطانی وضعی کاملاً متغیر دارد می کوشد تا خویش را از این وضع ارتقا بخشد و با استقامتی که می ورزد و سخت کوشی، سرسختی و شکیبایی که در برابر هواهای نفسانی و وساوس شیطانی از خود نشان می دهد بنا به توفیق الهی به مرحله ربط قلب که مقام مخلصین است دست می یابد. هنگام بعثت انبیا علیهم السلام مردم جهان حس بی نیازی نموده و به سود و زیان خود در قبال دعوت آنان واقف نبودند. انبیا علیهم السلام به وسیله دعوت و تبلیغ در آنان طلب و علاقه دین ایجاد نموده و از آنان افرادی طالب مهیا ساختند. در واقع ایجاد احساس و طلب دین در افرادی تفاوت هدف و مقصد اصلی دعوت و تبلیغ است. (۳۰)

هرگاه احساس و طلب دین به وجود آمد پیمودن بقیه مراحل با سهولت انجام خواهد گرفت. برآستی که بیماری عمومی مسلمانان بی تفاوتی و نبودن احساس و طلب است. (۳۱)

۳. خارج ساختن تعلیم و تزکیه از حصار سیکل بسته مدارس و خانقاه ها و توسعه آن به مساجد و از آنجا به فضای عمومی جامعه. اگرچه مولانا رحمه الله مدارس را برای کسب کمال و تخصص مفید می دانست و حتی اعتقاد راسخ داشت که کار دعوت و تبلیغ

### لزوم رستاخیز عمومی و نفیر عام

این کار به قدری بزرگ و گسترده است که برای انجام آن چند نفر یا چند جماعت کافی نیست، بلکه باید عموم مسلمانان در این زمینه تلاش و جدیت نمایند. (۳۲) به قول مولانا محمدالیاس اگر صدها هزار نفر برای هدایت میلیون ها نفر قیام نکنند چگونه کار پیشرفت خواهد کرد؟ متأسفانه آنهایی که می دانند، تعدادشان به یک صدم آنهایی که نمی دانند نمی رسد. مولانا معتقد بود که برای انجام این کار در تمام جهان باید یک حرکت عمومی و جنبشی همیشگی صورت بگیرد. (۳۳) به نظر وی کار اصلی و مستقل مسلمانان همین است، اما اشتغال به دنیا یک ضرورت عارضی و موقت است. (۳۴) مولانا می گفت که من معتقدم کار تبلیغ و دعوت باید طوری انجام بگیرد که از هر خانه یک نفر همیشه در راه خدا باشد. همین که او برگردد دیگری حرکت کند. آری! تا زمانی که بدین ترتیب کار نشود انس و استقامت در کار دین به وجود نمی آید. (۳۵)

### علما هم در کنار رهبری و پیشوایی

#### مانند عموم مردم دق الباب کنند

در نامه ای به شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا کاندهلوی رحمه الله می نویسد: «از دیر باز بر این اعتقاد هستم تا زمانی که طبقه علماء شخصاً نزد توده مردم نروند و دق الباب نکنند و مانند عموم مردم در روستاها و شهرها به گشت نپردازند، این کار به درجه تکامل نمی رسد. چرا که عمل و حرکت علماء بر عامه مردم به قدری تأثیر می گذارد که سخنرانیهای آتشین آنها چنان مؤثر نخواهد بود. از زندگی سلف نیز همین چیز ثابت می شود چنانکه بر اهل علم پوشیده نیست. (۳۵)

### مولانا مخالف تقسیم کار در زندگی بین دین و دنیا بود

مولانا رحمه الله به این تقسیم اعتقاد نداشت که عده ای خدمت دین را انجام دهند و عده دیگری با اطمینان به کار و کاسبی و ترقی و شکوفایی دنیا مشغول شوند و فقط با دادن زکات و صدقات با اهل دین تعاون و همکاری نمایند و چنین تصور کنند که طبق اصل تقسیم کار، وظیفه علماء و اهل دین خدمت به دین و وظیفه آنها فقط پیش بردن امور مادی و دنیوی و کمک مالی به اهل دین است. (۳۶)

۲. ایجاد احساس و طلب دین در میان تمامی آحاد مسلمین و برکشیدن آنها از راه کلمه توحید به طرف دین کامل. مولانا رحمه الله معتقد بود که در این زمان اساسی ترین کار ایجاد علاقه و طلب دین و احساس مسلمان بودن در میان مسلمانهاست. (۳۷) مولانا رحمه الله معتقد بود که ترتیب درست کار دین همین است که نخست در دل های مردم ایمان حقیقی و قدر و ارزش دین و طلب آن و فکر آخرت ایجاد شود، آنگاه است که فدا کردن دنیا و جان و مال برای آخرت آسان می گردد و صلاحیت عمل به تمام دین به وجود می آید. (۳۸)



جنبشهای مقتدر و توانمند برای مقابله با حرکتها و دعوتهای لادینی محسوب می شود. صاحب نظران می دانند که در این زمان نیروی بزرگ حرکتهای لادینی ارتباطشان با عامه مردم است. آنها عامه مردم را طبق اصول خود تربیت می کنند و داعیان آنها در میان عموم مردم بسیار فعال و متحرک اند و دارای روحیه ایثار و فداکاری می باشند.<sup>۳۸۱</sup> برنامه های آنها برای طبایع مضطرب و نا آرام این زمان کشت مغناطیسی دارد. برای مقابله با این حرکت هایی لادینی مسلماً نه فلسفه های فکری مفیدند، نه طرحهای کاغذی و نه دلایل و براهین، و نه دعوت هایی می توانند از عهده مقابله برآیند که در محافل خواص منحصر بوده و برای مشغول ساختن توده مردم پیام و برنامه ای ندارند. فقط نهضتی می تواند جلوی آنها را بگیرد که ارتباط آن با توده مردم باشد، کارکنان آن نهضت هیچ طبقه ای را نادیده نگیرند و پیام خود را از کلبه نشین و کشاورز گرفته تا کارخانه دار، افراد مرفه و تحصیل کرده به گوش همه برسانند.<sup>۳۸۲</sup> داعیان آن در نشاط و تحریک و سخت کوشی از طرفداران هیچ نهضتی کمتر نباشند.<sup>۳۸۳</sup>

**نکته**  
واقعیت این است که در عصر حاضر دعوت و تبلیغ از جنبشهای مقتدر و توانمند برای مقابله با حرکتها و دعوتهای لادینی محسوب می شود.

در این راستایی از رهیافت های مهم، کاهش دادن و بلکه برچیدن منازعات و مناقشات نحله ای و صنفی بود. عموماً مردم چنین تصور می کردند که راه از میان برداشتن این منازعات و اختلافات مذهبی و سیاسی بحث و مناظره، و رد کردن افکار دیگران و اثبات نظریه خود با دلایل و براهین است. اما تجربه طولانی ثابت کرده بود که از این طریق نه تنها اختلافات از میان نمی رفت بلکه تشدید می شد و بغض و عناد افزایش یافته و انزجار و تفرق نیز بیشتر می گردید.<sup>۳۸۴</sup> مولانا رحمه الله اعتقاد راسخ داشت که اصول، رهیافت ها و میانی دعوت او بهترین راه حل گشودن گره های ذهنی و زایل کردن دل شکستگی ها و کدورتهاست. با ایجاد ارتباط و انس سوء تفاهم ها خود به خود از بین خواهد رفت.<sup>۳۸۵</sup>

**تلاش برای پاک کردن صورت مسئله اختلاف در فهم، بیهوده است**  
یکی از اصول مسلمی که نباید به ساده گی از کنار آن گذشت این است که معرفت دینی و اختلاف فهم ها در آن امری فطری، طبیعی و موازی با سنت حاکم بر کیهان و جهان هستی با تمام پدیده ها و پدیدارهای آن و فرو ناکاستنی و نازدودنی است. بنابراین هر تلاشی در جهت پاک کردن صورت مسئله اختلاف در فهم دینی، قطعاً محکوم به شکست است و یکدستی و همانندسازی امری غیر فطری و ناموازی با سنت الهی حاکم بر طبیعت و جهان می باشد. نه در گذشته چنین تلاشهایی به ثمر نشست و نه در آینده تحقق چنین چشم اندازی متوقع و شدنی است. از آنجایی که انسان موجودی عاقل است و هر فردی در تعقل سلیقه و علاقه ویژه ای را داراست و از ادم تا خاتم در معرفت دینی و فهم خود در فروعات و جزئیات راه و مسیر خود رایموده است. در دین اسلام هم این اختلافات در فهم دینی به زمان خود پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران او باز

موجب گسترش و افزایش چشمگیر مدارس و آموزشگاهها خواهد شد، اما بر این باور بود که روش عمومی و فطری تعلیم و تزکیه که به وسیله آن صدها هزار نفر بدون امکانات زیاد در وقت اندک می توانند علم دین و یاد الهی را حاصل کنند، اجتماع با اهل دین در مجالس تعلیم و تعلم و مجالس ایمانی و قرار گرفتن در فضای دعوت و اصلاح است.<sup>۳۸۶</sup>

استاد ندوی رحمه الله می نویسد: «مولانا محمد الیاس رحمه الله وجود مدارس دینی را برای مسلمانان خیلی ضروری تصور می کرد و معتقد بود که اگر سایه مدارس از سر مسلمین برداشته شود مورد غضب و وبال قرار می گیرند. او از این بابت سخت ناراحت بود که مدارس و مکاتب متعددی به علت غفلت و عدم توجه و قدرشناسی مردم در منطقه میوات به حالت تعطیل درآمده بود.»<sup>۳۸۷</sup>

مهمتر اینکه مولانا رحمه الله این روش دعوت را - همانطوری که تاریخ آن بدرستی گواهی می دهد - عامل حفظ، پایداری و گسترش مدارس می داند. وی معتقد بود اگر این کار (دعوت و تبلیغ با رعایت اصول و میانی آن بدرستی و راستی) صورت بگیرد صدها برابر کنونی مدارس دینی و مراکز تربیتی به وجود خواهد آمد. بلکه هر مسلمانی یک مدرسه مجسم و سیار خواهد شد. آنگاه است که میراث نبوت در سطح گسترده ای پخش شده و همگان از آن بهره مند خواهند شد، آنچنانکه شایسته آن است.<sup>۳۸۸</sup>

**دعوت به روش صدر اسلام**

**منشأ وفاق دینی، ملی و سیاسی**

۴۱. مولانا رحمه الله یکی از رهیافت های مهم دعوت خویش را بر ساختن گسل ها و از بین بردن فاصله ها و مرتفع نمودن بیگانگی و تضاد و تقابل بین عامه مردم و علماء می دانست.

مولانا امیدوار بود که توسط این دعوت فاصله عامه مردم با علماء کمتر گردد و این دو طبقه با هم نزدیک شده و یکدیگر را بهتر شناخته و نسبت به همدیگر حس نیاز نمایند.<sup>۳۸۹</sup>

استاد ندوی رحمه الله می نویسد: «نهضت دعوت و تبلیغ برای ایجاد تحول در عامه مردم بسیار مؤثر است.»<sup>۳۹۰</sup> یکی از اهداف مهم دعوت مولانا این بود که در میان طبقات و محافل مختلف امت که نسبت به همدیگر احساس دوری و بیگانگی می کردند و به دلیل سوء تفاهم از یکدیگر متنفر بودند، ارتباط و الفت برقرار کند تا اینکه همگی در جهت رشد اسلام تعاون و همکاری نموده، قدر و منزلت همدیگر را بشناسند و از خوبیهای یکدیگر توفیق استفاده حاصل نمایند. مولانا در این خصوص هیچ طبقه ای را هر چند عقب مانده و دور باشند نادیده نگرفت. به همین دلیل ایشان نمی توانستند دوری و بیگانگی عامه مردم را با علماء تحمل نمایند. بلکه معتقد بودند که جدایی و تفرقه میان عموم مردم و علماء سبب بدبختی امت و خطر بزرگی برای آینده اسلام و باعث الحاد و بی دینی است.»<sup>۳۹۱</sup>

واقعیت این است که در عصر حاضر دعوت و تبلیغ از

تربیت اسلامی مردمان بر الگوی شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام رضی الله عنهم بود. حضرت مولانا محمد الیاس رحمه الله با درپیش گرفتن این روش تربیتی کوشید تا عامه مردم را دغدغه اصلی دعوت خود و بدنه اصلی جامعه اسلامی قرار دهد و با دعوت دادن نخبگان، علماء و متفکران بدین کار، آنان را به الفت، وحدت، انسجام و همگرایی سوق دهد و در عین حالی که بر سر مسائل فروعی و جزئی اختلاف دارند، برای احیای مجدد دین در تمام سطوح جامعه اسلامی و دعوت جهانیان به اسلام در کنار هم، مددگار و معاون و مشاور همدیگر باشند. و در برابر دشمنان دین که همه ملت های آن، علیه آن همدست شده اند همان گونه که مفت خوران به کاسه غذا هجوم می آورند، صف واحد و بنیان مرصوص قرار گیرند و از نزاع و جدال بر سر مسائل جزئی و صنفی و نحله ای دست بردارند. و از سویی به علمای اسلام یادآور شوند که آنچه بر سر امت اسلامی آمد به این دلیل بود که آنان عامه را رها ساخته و رهبری آنها را فراموش کردند و خود را در درس و بحث و با تربیت خانقاهی محدود و محصور ساختند.

می گردد. در میان خود صحابه رضی الله عنهم این نوع اختلافات به کثرت به چشم می خورد. بنابراین اختلاف فی حد ذاته نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح نیز هست و در روایتی اختلاف امت در مسائل فروعی و جزئی رحمت شناخته شده و آن را موجب گشایش و سهولت در امر دین می شناسد. و این اختلافات در فهم دینی صرف نظر از آنچه گفتیم به اوضاع، شرایط و مناسبات اجتماعی و فرهنگی اقوام مختلف در مناطق گوناگون نیز ارتباط و مناسبت کامل دارد. اسلام دین جهانی و جاویدان است و باید در مسائل اجتهادی و فروعی با تمام فرهنگها و مناسبات اجتماعی - قومی انسانها نوعی انعطاف و مناسبت داشته باشد. همانگونه که باید تمام فرهنگها و مناسبات اجتماعی - قومی انسانها نیز یکوشند تا همسویی، همگرایی و مناسبت با اصول اساسی و لایتغیر و ثابت اسلام داشته باشند و برای دینی شدن می بایست در چارچوب و معیارهای بنیانی اسلام جای گیرند و سر از ناسازگاری و ناسازواری با اسلام بردارند.

۵). تربیت مسلمانان بر الگوی شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام رضی الله عنهم. مولانا رحمه الله در نامه ها و سخنان خود روی این مطلب به طور جدی تکیه و تأکید داشت که وی می خواهد از راه کار دعوت و تبلیغ، روش زندگی عهد اول اسلام مجدداً احیا گردد. و طبیعی بود که لازمه این کار



پی نوشت:

- ۱- تزکیه و احسان یا تصوف و عرفان ص: ۸۰، ابوالحسن الندوی، ترجمه عبدالقادر دهقان، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
- ۲- همان مدرک ص: ۸۰.
- ۳- همان مدرک ص: ۸۰.
- ۴- همان مدرک ص: ۸۰.
- ۵- همان مدرک ص: ۸۰.
- ۶- همان مدرک ص: ۸۰.
- ۷- همان مدرک ص: ۸۰.
- ۸- همان مدرک ص: ۸۰.
- ۹- مولانا محمد الیاس و نهضت دعوت و تبلیغ، ص: ۸۶.
- ۱۰- همان مدرک ص: ۲۰۰.
- ۱۱- مولانا الیاس و نهضت دعوت و تبلیغ، ص: ۸۲ و ۸۳.
- ۱۲- همان مدرک ص: ۸۳.
- ۱۳- البته قابل ذکر است که حضرت مولانا محمد الیاس در دعوت و تبلیغ از قصص تمام انبیا بهره می جست و تمام انبیا را به عنوان بهترین الگو و سرمشق دعوت و تبلیغ دین خدا در طول تاریخ و برای مسلمانان قرار می داد.
- ۱۴- مولانا محمد الیاس و نهضت دعوت و تبلیغ، ص: ۷۰.
- ۱۵- همان مدرک ص ۷۰ و ۷۱.
- ۱۶- همان مدرک ص: ۱۰۴ با دخل و تصرف.
- ۱۷- همان مدرک ص: ۱۰۵.
- ۱۸- همان مدرک ص: ۱۰۴.
- ۱۹- همان مدرک ص: ۱۸۶.
- ۲۰- همان مدرک ص: ۱۸۶.
- ۲۱- همان مدرک ص: ۱۸۵.
- ۲۲- همان مدرک ص: ۱۸۵.
- ۲۳- همان مدرک ص: ۱۸۵.
- ۲۴- همان مدرک ص: ۱۴۹.
- ۲۵- همان مدرک ص: ۸۴.
- ۲۶- همان مدرک ص: ۸۲.
- ۲۷- همان مدرک ص: ۱۸۲.
- ۲۸- همان مدرک ص: ۷۱.
- ۲۹- همان مدرک ص: ۷۱.
- ۳۰- همان مدرک ص: ۱۸۴.
- ۳۱- همان مدرک ص: ۱۸۴.
- ۳۲- همان مدرک ص: ۲۰۰ با اندک تصرف.
- ۳۳- مولانا محمد الیاس و نهضت دعوت و تبلیغ، ص: ۱۸۳.
- ۳۴- همان مدرک ص: ۱۹۲.
- ۳۵- همان مدرک ص: ۱۰۵.
- ۳۶- همان مدرک ص: ۲۰۸.
- ۳۷- همان مدرک ص: ۱۰۴.
- ۳۸- همان مدرک ص: ۲۰۸.
- ۳۹- همان مدرک ص: ۲۰۸.
- ۴۰- همان مدرک ص: ۲۰۸.
- ۴۱- همان مدرک ص: ۱۰۶.
- ۴۲- همان مدرک ص: ۱۰۶.